



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده ای از خطبه امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها)

نویسنده:

امور فرهنگی خواهران مسجد مقدس جمکران

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	گزیده ای از خطبه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در کوفه، شام و مدینه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه
۱۰	خطبه حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کوفه
۱۲	اوضاع شام بسیار آشفته تر از اوضاع کوفه
۱۴	خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید در شام
۱۷	خطبه امام زین العابدین علیه السلام در شام
۲۱	خطبه امام زین العابدین علیه السلام در نزدیکی مدینه
۲۳	پی نوشت ها
۲۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: گزیده ای از خطبه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در کوفه، شام و مدینه / گردآوری امور فرهنگی خواهران مسجد مقدس جمکران. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۳۱ ص. ۱۲ × ۱۷ س م. شابک: ۲۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۴۱-۴: وضعیت فهرست نویسی: فایا(چاپ دوم) یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۷ (فایا). یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ۳۸ - ۹۴ق -- خطبه ها موضوع: -- Ali ibn Hosayn, Imam IV -- Public speaking Religious aspects -- Islam موضوع: زینب س بنت علی(ع)، ۶ - ۶۲ق -- خطبه ها شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم). امور فرهنگی خواهران شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۴۳/۲/م۵گ۴ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴ شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۶۶۵۸

مقدمه

واقعه عاشورا یکی از مستندترین وقایع تاریخ است؛ زیرا گذشته از راویان بسیار، که خود شاهد آن رخداد عظیم بودند و به نسلهای آینده انتقال دادند، معصومانی چون حضرت زین العابدین و حضرت باقرعلیهما السلام و تنی چند از افراد برجسته خاندان نبوت مانند حضرت زینب و امّ کلثوم علیهما السلام در متن حادثه حضور داشتند و شدت مصیبت را با جان و دل احساس کردند و رسالت پیام رسانی را به عهده گرفتند و در هر فرصت مناسب پرده از جنایت یزید و همفکران او برداشتند.

مجموعه خطبه های امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام بعد از نهضت عاشورا به ترتیب زمان ایراد سخنرانی تدوین شده است که این خطبه ها عبارتند از:

۱ - خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه.

۱ - خطبه حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کوفه.

۳ - خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید در شام.

۴ - خطبه حضرت امام زین العابدین علیه السلام در شام.

۵ - خطبه حضرت زین العابدین علیه السلام در نزدیکی مدینه.

ناگفته نماند این خطبه ها در منابع متعدّد روایی و تاریخی ذکر گردیده امید است که در معرفی هرچه بیشتر چهره های تابناک خاندان وحی توفیق یابیم و مورد توجه حضرت حقّ و اولیای الهی به خصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

این خطبه اولین سخنرانی حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه «عاشورا» است که در جمع مردم «کوفه» ایراد شده است. ایشان با ایراد این خطبه خاطره حضور علی علیه السلام را در «کوفه» برای کوفیان زنده کردند. راوی این خطبه «حدیم بن شریک اسدی» می گوید: به خدا سوگند، هرگز زنی با حیا که چنین سخنور باشد ندیده بودم، گویی از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گفت. او همچنین می گوید:

حضرت زینب علیها السلام به مردم اشاره کرد که سکوت اختیار کنند. پس نفس در سینه ها حبس شد و زنگ های شتران و دیگر مَرکب ها از صدا باز ایستاد. آنگاه پس از ستایش خداوند و درود بر رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «... اما بعد، ای اهل کوفه! ای نیرنگ بازان و فریبکاران و پیمان شکنان! به حال ما گریه می کنید؟! ای مکاران! هان! اشک چشم شما هرگز باز نایستد و ناله شما فرو ننشیند. مَثَل شما مَثَل آن زنی است که رشته خود را پس از محکم بافتن، یکی یکی از هم می گسست. شما نیز همچون او سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلّب ساخته اید. (۱)

آیا در میان شما

چیزی جز لاف زدن و خودپسندی و دشمنی و دروغ و به ظاهر همچون کنیزان تملق گو و به باطن همچون دشمنان سخن چین حکم فرما است؟! آیا جز این است که حالت شما همانند گیاهی است که در جایگاه ریختن فضولات (منجلاب ها) روییده شده باشد، و مانند نقرهای (گچی) که بر روی قبر مرده بیارایند؟! هان چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادید، و در اثر آن خداوند بر شما خشم گرفت، و پیوسته در عذاب می ماند. (۲)

آیا بر برادرم گریه می کنید؟! آری بگریید، به خدا سوگند که به گریستن سزاوارید. از این پس، بسیار بگریید و کم بخندید، که به عار و ننگ آن (مصیبت وارده بر ابا عبدالله علیه السلام و خاندانش) گرفتار آمدید و رسوایی آن دامن گیرتان شده و تا ابد نخواهید توانست دامن خود را از آن پاک کنید. (۳)

چگونه می توانید دامن خود را از کشتن سلاله خاتم نبوت و معدن رسالت، سرور جوانان اهل بهشت پاک کنید. کسی که پناه نیکان شما و گریزگاه پیش آمدهای ناگوار شما، جایگاه نور، حجت شما و بزرگ و رهبر قوانین شما بود؟! هان! چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادید و برای روزی که برانگیخته می شوید اندوختید. پس مرگ بر شما و مرگ بر شما، واژگون و نابود گردید! زیرا که قطعاً تلاش و عمل شما ضایع گردید و دست هایتان بریده شد و در معامله خود زیان کردید و با خشم خدا از او برگشتید و مهر خواری و بدبختی بر شما زده شد. وای بر شما! ای اهل کوفه آیا می دانید چه جگری از حضرت محمد صلی الله علیه و آله شکافتید؟ و کدامین زنان بزرگوار

او را (در برابر دیدگان مردم) نمایاندید؟

و کدام پرده حرمت او را دریدید؟ و چه خونی از او ریختید؟! «قطعاً عمل زشتی را مرتکب شدید، چیزی نمانده است که آسمان ها از این (عمل شما) بشکافد و زمین چاک بخورد و کوه ها به شدت فروریزند.» (۴) چه مصیبت زشت [سخت، بی نظیر، سیاه، قبیح و شکافنده ای را مرتکب شدید. مصیبتی که زمین و آسمان از آن لبریز می گردد. با این حال، آیا تعجب می کنید که چرا آسمان خون می بارد؟ «و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تر است و شما یاری نخواهید شد...» (۵)

بنابر این، مهلت ها و فرصت ها (که خداوند به شما داده)، شما را به کوچک و بی اهمیت شمردن و ندارد؛ زیرا کسی بر خدای - عزوجل - پیشدستی نتواند کرد و خونخواهی از او فوت نشود (هر لحظه می تواند انتقام بگیرد). هرگز! زیرا پروردگار شما در کمینگاه است. (۶)

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شما بگوید: « شما که آخرین امت هستید، با اهل بیت و فرزندان و افرادی که نزد من ارجمند و گرامی بودند، چه کردید؟ چه خواهید گفت؟! ». (می بینم) برخی از آنان اسیر شدند و برخی به خون خود غلتیدند.

این پاسخ خیرخواهی های من نبود که بعد از من درباره بستگانم چنین رفتار کنید. من بیم آن را دارم که همانند عذابی که بر اهل «ارم» نازل گردید، عذاب بر شما فرود آید. سپس از آنان روی برگرداند.

«حذیم» (راوی خطبه) می گوید: در این هنگام دیدم که مردم سرگشته و حیران، انگشت در دهان گذاشته اند. توجه کردم و دیدم پیرمردی در کنارم نشسته و می گریه و محاسنش پر از اشک است و دست خود را به سوی آسمان بلند

کرده و می گوید: «پدر و مادرم فدای شما که پیران شما بهترین پیران، و زنانتان بهترین زنان و جوانان شما بهترین جوانان، و نسل شما نسل ارجمند است و فضیلت و برتری شما عظیم و بزرگ است!»

به روایت احتجاج، حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: «ای عمّه! سکوت اختیار کن؛ زیرا گذشته برای آیندگان، مایه عبرت است، و بحمدالله تو دانای بی نیاز از آموزش، و فهیم بی نیاز از فهماننده ای. کسی را که روزگار نابودش کرده، گریستن و نالیدن او را بر نمی گرداند.» پس حضرت زینب علیها السلام سکوت اختیار نمود. آنگاه حضرت سجاد علیه السلام از مرکب فرود آمد و خیمه برپا نمود و زنان را پیاده کرد و داخل خیمه شد.

خطبه حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کوفه

این خطبه بلافاصله بعد از خطبه حضرت زینب علیها السلام ایراد شده است. راوی خطبه، «حذیم بن شریک اسدی» می گوید:

حضرت امام زین العابدین علیه السلام (از خیمه) به سوی مردم بیرون آمد و در حال ایستاده به آنان اشاره نمود که سکوت اختیار کنید، و آنان ساکت شدند. آنگاه ستایش و ثنای خدا را به جای آورد و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم! هرکس مرا می شناسد که می شناسد، هرکس مرا نمی شناسد بداند که من علی فرزند حسینم. (همان کسی که او را) در کنار رود «فرات» نه برای انتقام و خونخواهی (بلکه به ناحق) سر بریدند. من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد و اموالش ربوده شد و دارایی اش به تاراج رفت و خانواده او اسیر شد و همین افتخار برای ما بس!

ای مردم، شما را به خدا سوگند می دهم آیا جز این است که شما به پدرم نامه

نوشتید و با او خدعه کردید؟ و با او عهد و پیمان بستید و بیعت کردید و سپس با او جنگیدید و او را یاری نکردید؟ پس مرگ و نابودی بر شما با این کرداری که برای خود از پیش فرستادید! چه زشت است رأی و نظر شما! با کدام چشم به رسول خداصلی الله علیه وآله خواهید نگریست، آن هنگام که به شما خواهد گفت: «اهل بیت مرا کشتید و احترام مرا هتک نمودید، پس شما جزو امت من نیستید.» راوی می گوید: در این هنگام صدای گریه مردم بلند شد و یکدیگر را نفرین می کردند و می گفتند: ندانسته به هلاکت و گمراهی مبتلا شدیم. آنگاه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «رحمت خدا بر کسی که نصیحت مرا بپذیرد و سفارشم را در راه خشنودی خدا و رسول خدا و اهل بیت او حفظ کند؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله الگوی نیکو برای ما است.» همگی گفتند:

«ای فرزند رسول خدا! ما همه گوش (به فرمان) و مطیع توایم، و پیمان خود را با تو حفظ می کنیم و از تو روی بر نمی گردانیم و دست نمی کشیم. پس فرمان بده. خداوند رحمتت کند!

که ما با هر کس که با تو سر ستیز داشته باشد، سر ستیز داریم، با هر کس که با تو آشتی کند، آشتی می کنیم. ما قطعاً انتقام خون تو و خود را از کسانی که به تو و ما ستم کردند، خواهیم گرفت.» حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در پاسخ فرمودند: «هرگز! ای پیمان شکنان مکار، میان شما و خواهش های شما حایلی قرار گرفته است (که نمی گذارد شما به پیمان خود عمل کنید).

آیا می خواهید همان گونه که پیش از این با پدرانم رفتار نمودید، با من رفتار کنید؟

هرگز! سوگند به پروردگارِ شترانِ با نشاطِ حاجیان، که زخم (ما) هنوز بهبود نیافته است. همین دیروز بود که پدرم و اهل بیت او کشته شدند، هنوز غم فقدان رسول خداصلی الله علیه وآله و فقدان پدرم و برادرانم و فرزندانم از یادم نرفته است. گلویم برای آن شکافته است و تلخی آن را در گلوگاه و نایم احساس می کنم، و غصه های حاصل از آن در استخوان سینه ام روان است. تنها درخواست من از شما این است که نه به نفع ما باشید و نه ضرر ما. «سپس این اشعار را سرودند: جای شگفت نیست که امام حسین علیهما السلام را کشتند؛ زیرا پدر او قطعاً بهتر و گرامی تر از او بود. پس ای اهل کوفه، به مصیبتی که بر سر امام حسین علیهما السلام آمده شادمان نباشید که مصیبت شهادت پدر بزرگوارش بزرگ تر از آن بود. جانم به فدای کسی که در کنار نهر فرات کشته شد! سزای کسی که او را کشت، آتش جهنم است.»

اوضاع شام بسیار آشفته تر از اوضاع کوفه

شام حدود چهل سال زیر بار تبلیغات خصمانه معاویه و همدستان اموی او قرار داشت، مردم شام، نه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را دیده بودند و نه این که اصحاب و یاران آن حضرت توانسته بودند در آنجا آزادانه به تبلیغ اسلام بپردازند. آنها نه علی علیه السلام را دیده بودند و نه حکومت علوی را، از این جهت تلقی و برداشت مردم شام از اسلام و حکومت اسلامی چیزی شبیه امپراطوری و یک حکومت سلطنتی بود که نمونه اش را در روم و

ایران دیده و یا شنیده بودند و معاویه مشابه آن را در آن دیار برپا کرده بود.

از این رو در شام شوم اُموی، بیش از هر جای دیگر بر آن بزرگواران سخت گذشت و حوادثی در آنجا پیش آمد که مشابه آن را در جاهای دیگر کمتر می توان پیدا کرد.

پس از واقعه کربلا، عییدالله بن زیاد «لعنه الله علیه» امر کرد تا اسیران آل محمدصلی الله علیه وآله را همراه شمربن ذی الجوشن و مُخَفَّر بن ثعلبه بن عائذی لعنه الله علیهما به سوی شام روانه نمایند. پس از آنکه قافله اسیران به «شام» رسید در کتاب «کامل بهایی» است که اهل بیت را ۳ روز پشت دروازه شام نگه داشتند تا شهر را آذین ببندند به وضعی که چشمی ندیده بود جمعیت زیادی با دایره و سنج و طنبور، جامه نو پوشیده و خود را آراسته کرده بودند. امام سجّادعلیه السلام می فرمایند: اوّل صبح به دروازه شام رسیدیم، ولی ما را سه ساعت در آنجا نگه داشتند تا از یزید اذن ورودمان را، به شهر بگیرند. در حالی که یهودی و نصرانی بی اذن داخل شهر می شدند. اسیران اهل بیت علیهم السلام را تا غروب گرسنه در کوچه ها و بازارهای شام گرداندند. سپس به خانه یزید رساندند. یزید بن معاویه «لعنه الله علیها» در اوّلین فرصت، مجلسی عمومی با حضور بزرگان و معروفین شام برپا نمود و اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را با حال اسیری و در حالی که با طناب به هم بسته شده بودند وارد مجلس کردند. در آن مجلس، پس از آنکه یزید به سر مبارک سید الشّهادعلیه السلام توهین

کرد و اشعار کفرآمیز سرود، حضرت زینب علیها السلام برخاستند و خطبه ای ایراد فرمودند.

خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید در شام

ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است، و درود خداوند بر فرستاده اش (حضرت محمدصلی الله علیه و آله) و تمامی خاندان او. خداوند (سبحان) راست گفت، آن جا که فرمود: «سرانجام کار آنانکه بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب و مسخره کردند.» (۷) ای یزید! آیا چنین می پنداری؟ اکنون که کرانه های زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ کرده ای، و مانند کنیزان (اسیران) از سویی به سویی رانده می شویم، ما در نزد خدا، خوار و تو گرامی هستی؟ و این به دلیل عظمت و ارجمندی تو در نزد خدا است؟!

از این رو، باد به بینی انداخته و با شادمانی و سرور، متکبرانه نگاه می کنی؛ زیرا می بینی که دنیا به مراد تو، و نظام امور به نفع تو است و حکومت و قدرت را که از آن ما بود بدون زحمت به دست آوردی. آهسته آهسته! آیا سخن خداوند - عزوجل - را فراموش کرده ای که می فرماید: «وکسانی که کفر ورزیدند نباید چنین تصور کنند مهلتی که به ایشان داده ایم برای آنان نیکوست، بلکه ما به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و آنگاه عذاب خفت بار برای آنان خواهد بود.» (۸)

ای فرزند آزاد شدگان (به وسیله جد ما)، این رسم عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای داده ای، ولی دختران رسول خداصلی الله علیه و آله، اسیر و دست بسته در برابرت، پرده های احترامشان هتک شده و صورت هایشان نمایان. دشمنان، آنان را شهر به شهر می برند و در

مقابل دیدگان مردم بیابانی و کوهستانی و در چشم انداز هر نزدیک و دور و هر پست و شریف قرار می دهند. نه از مردانشان سرپرستی دارند و نه از یارانشان حمایت کننده ای.» البته چگونه امید دلسوزی از پسر کسی می توان داشت که دهانش جگر پاکان را جوید و به دور انداخت و گوشتش از خون شهیدان روید؟! و چگونه کسی که با بغض و دشمنی و کینه به ما می نگرد، از دشمنی ما اهل بیت علیهم السلام کوتاهی خواهد کرد؟! آنگاه بی آن که خود را گنهکار بدانی و جرمت را بزرگ بشماری، می گویی: کاش بودید و خوشحال می شدید و به من می گفتید ای یزید دستت درد نکند.

در حالی که با چوب دستی خود بر دندان های مبارک ابا عبدالله الحسین علیه السلام، سِرورَ جوانان بهشت می زنی. چگونه این سخن را نگویی؟ تو که با ریختن خون فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ستارگان آسمان خاندان عبدالمطلب علیه السلام، زخم بهبود نیافته را خراشیدی و جراحات را از بیخ و بن برکنیدی و پدران را صدا می زنی، به گمانت که صدایت به گوششان می رسد! به همین زودی به جایی که آنان هستند خواهی رفت و آن وقت آرزو خواهی کرد که ای کاش دست چلاق و زبانت لال بود و چنین حرفی نمی زدی و کاری که کرده ای نمی کردی. خداوندا! حق و انتقام ما را از کسانی که به ما ستم نمودند، بگیر و خشم خود را شامل حال کسانی که خون ما را ریختند و حامیان ما را کشتند، بگردان.

به خدا سوگند، تو (با این کار) پوست خود را کندی و گوشت خود را بریدی، و قطعاً با این عملی

که مرتکب شدی بر رسول خداصلی الله علیه و آله وارد خواهی شد. آن جا که خداوند افراد آنان را جمع نموده، و امور پراکنده شان را گرد آورده و سامان داده، و حق آنان را خواهد گرفت. «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده پندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»(۹)

و (آنگاه) خداوند به عنوان حاکم، و حضرت محمدصلی الله علیه و آله به عنوان شاکی و طرف دعوا، و جبرئیل به عنوان پشتیبان و یاور او، برای تو کافی است. به زودی کسی که (پدرت معاویه) تو را تشویق کرد و بر گردن مسلمانان نشانده، خواهد فهمید که چه کیفر بدی نصیب ستمکاران است. و جایگاه کدام یک از شما بدتر و سپاهش ناتوان تر است. اگر چه پیش آمدهای ناگوار روزگار مرا به سخن گفتن با تو کشانده، ولی در عین حال ارزش تو از نظر من ناچیز و سرزنشت بزرگ و ملامت بسیار است. لیکن اشک ها جاری و سینه ها داغ است. هان! شگفتا و شگفتا که افراد شریف حزب الله در جنگ، به دست گروه شیطانی و آزاد شدگان کشته شوند!

بنابراین، دست های اینان به ریختن خون ما، و دهانشان به خوردن گوشت ما آلوده است. و آن جسدهای پاک و پاکیزه پی در پی خوراک گرگ های درنده گشته و در زیر چنگال بچه کفتارها به خاک آلوده شده است.

و اگر ما را امروز به عنوان غنیمت گرفته ای، قطعاً به زودی ما را به زیان خود خواهی دید، آنگاه جز آنچه را که دستانت پیش فرستاده (اعمال) نخواهی یافت و «پروردگار تو هرگز به بندگانش ستم نمی کند.» لذا تنها به خدا شکایت

می برم و تنها بر او تکیه دارم.

پس حيله به کار ببر و نهایت تلاش و کوشش خود را بکن. ولی به خدا سوگند هرگز نخواهی توانست یاد ما را (از دل ها) محو کنی، و وحی ما را بمیرانی، و به مُنتهای امر ما بررسی (نابودی ما را ببینی)، و ننگ این جنایت را از خود بشویی. آیا جز این است که تو خِرَفَت شده ای، و روزگارِ حُکمرانی تو، چند روزی بیش نیست، و افراد تو پراکنده خواهند شد؟ روزی که منادی، ندا بر می آورد: «هان! لعنت خداوند بر ستمگران!» (۱۰)

پس ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است و آغاز امر ما را به نیک بختی و آمرزش و پایان کار ما را به شهادت و رحمت ختم نمود. و از خداوند می خواهیم که پاداش آنان را به طور کامل و هرچه بیشتر عطا فرماید و ما را بازماندگانی نیک، گرداند که او مهربان و با محبت است و خداوند ما را بس است و بهترین کارساز است.» (۱۱)، (۱۲)

خطبه امام زین العابدین علیه السلام در شام

از روایات متعدّد برمی آید که این خطبه قطعاً در «شام» و در شهر «دمشق»، ایراد شده است، نه در مجلس اموی ای که «یزید» به منظور ورود اُسرای کربلا تشکیل داده بود. (۱۳)

هم چنین باید توجه کرد که این خطبه در احادیث گاه به صورت بسیار مختصر و گاه مفصّل نقل شده است. در موارد مفصّل نیز به صورت های متفاوت آمده است. ما در اینجا این خطبه را به نقل «نَفْسِ الْمَهْمُوم» از کتاب «الکامل البهائی» ذکر می کنیم. (۱۴) در زمان اقامت اُسرای «کربلا» در «شام»، روزی حضرت سَجّاد علیه السلام از یزید خواست که خطبه نماز جمعه را ایشان ایراد کنند

و یزید موافقت کرد. ولی وقتی روز جمعه فرا رسید، یزید به شخص دیگری دستور داد که به منبر برود و هرچه به زبانش می آید در بدی امیرمؤمنان و امام حسین علیهما السلام و خوبی ابوبکر و عمر بگوید.

پس از آنکه وی به منبر رفت و در این باره سخن گفت؛ امام زین العابدین علیه السلام از یزید خواست که اجازه بدهد او نیز به منبر برود. یزید با وجود پشیمانی از وعده ای که به امام علیه السلام داده بود، پس از میانجی گری پسرش «معاویه بن یزید بن معاویه» مجبور به پذیرش شد و امام علیه السلام به منبر رفت و فرمود: «ستایش خدا را که آغازی برای او نیست، جاودانه ای که هرگز نابود نمی گردد و اولی که نقطه آغازی برای او و آخری که نقطه پایانی برایش وجود ندارد، و بعد از نابودی مخلوقات پاینده است. شب ها و روزها را مقدر نمود، و سهم روزی را میان خلق تقسیم کرد. پس خداوند تبارک و تعالی، پاک و بلند مرتبه (فرمانروای همه موجودات) و بسیار داناست. و خطبه را ادامه داد تا این که فرمود:

خداوند متعال دانش، بردباری، دلیری، بخشندگی و محبت در دل مؤمنان را به ما عطا کرده است، و رسول خداصلی الله علیه وآله و جانشین او، و سِرور شهیدان، و جعفر طیارعلیهم السلام که در بهشت (با دو بال) پرواز می کند و دو سبط این امت، (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) و مهدی ای(علیه السلام) که «دجال» را می کشد؛ از ما است.

ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد، هر کس نمی شناسد من با ذکر حَسَب و نَسَبم، خود را معرفی می کنم: من

فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که رکن (حَجْرُ الْأَسْوَد) را با عباى خود برداشت و در جای خود نصب کرد.

من فرزند کسی هستم که بهتر از همه لباس مخصوص حج را به تن کرد، من فرزند بهترین طواف کنندگان و سعی کنندگان، فرزند بهترین حج (مناسک) به جا آورندگان هستم. من فرزند کسی هستم که شبانه از سوی مسجد الاقصی به معراج برده شد. من فرزند کسی هستم که او را به سدره المنتهی بردند. من فرزند کسی هستم که نزدیک به حضرت حق گردید تا اینکه فاصله اش به طول دو کمان یا نزدیک تر شد.»، من فرزند کسی هستم که خداوند بزرگ آنچه را که باید به او وحی می کرد وحی کرد. من فرزند حسین کشته شده، در کربلایم. من فرزند علی مرتضایم. من فرزند محمد مصطفایم، من فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند فاطمه زهرایم، من فرزند سدره المنتهایم، من فرزند درخت طوبی هستم.

من فرزند کسی هستم که به خون خود غلتید. من فرزند کسی هستم که (حتی) جنیان و پریان در تاریکی بر او گریستند، من فرزند کسی هستم که پرندگان در آسمان بر او نوحه سرایی کردند. هنگامی که سخن حضرت علیه السلام به اینجا رسید، مردم گریه و ناله سر دادند و ضجه زدند و یزید - لعنت خداوند بر او باد - ترسید که آشوبی به پا شود، لذا به مؤذن دستور داد که برای نماز اذان بگوید. مؤذن ایستاد و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» اینجا بود که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «آری، خداوند بزرگ تر، برتر، والاتر و گرامی تر است از آنچه

بیم و هراس دارم.» وقتی مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، امام علیه السلام فرمود: «آری، به هر گواهی دهنده گواهی می‌دهم و از طرف هر انکار کننده می‌گویم که معبود و پروردگاری جز او وجود ندارد.» هنگامی که مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امام علیه السلام عمامه خود را از سر برداشت و به مؤذن فرمود: «به حق این محمد (که اسم او را بردی) از تو می‌خواهم که یک لحظه سکوت اختیار کنی. سپس رو به یزید نمود و فرمود: «ای یزید! این رسول عزیز و گرامی جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی: جد توست، همه آگاهان می‌دانند که دروغ می‌گویی؛ و اگر بگویی: جد من است، پس چرا پدر مرا از روی ظلم و ستم کشتی و اموال او را به تاراج بردی و زنانش را اسیر گرفتی؟»

حضرت این سخن را فرمود و گریبان خود را چاک زد و سپس گریست و در ادامه فرمود: «به خدا سوگند، کسی که در دنیا جد او رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد جز من نیست، پس چرا این مرد، پدر مرا از روی ظلم و ستم کشت و ما را مانند رومیان اسیر گرفت؟» سپس فرمود: «ای یزید! آیا این کار را می‌کنی و آنگاه می‌گویی: محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است، و رو به قبله می‌ایستی؟ و ای بر تو در روز قیامت، آنجا که خصم و شاکی تو جد و پدرم خواهند بود.» در این زمان یزید با فریاد به مؤذن گفت که اقامه نماز را بگو. میان مردم سر و صدا و غوغای عظیمی برپا شد.

لذا برخی با او نماز گزار شدند، و برخی نماز نخوانده پراکنده شدند.

خطبه امام زین العابدین علیه السلام در نزدیکی مدینه

وقتی کاروان اسرای کربلا به نزدیکی «مدینه» رسید، امام زین العابدین علیه السلام و دیگر همراهان فرود آمدند و حضرت به «بشیر بن حدلم» دستور داد که با سرودن اشعاری خبر آمدن قافله کربلا را به گوش مردم مدینه برساند. وی دستور حضرت را عملی کرد و مردم مدینه اعم از مرد و زن و کوچک و بزرگ هراسان و نالان به سوی خیمه امام سجاد علیه السلام حرکت کردند و این واقعه عظیم را به او تسلیت گفتند آنگاه امام زین العابدین علیه السلام با دست اشاره کرد که سکوت اختیار کنند، سپس این خطبه را ایراد فرمودند: «ستایش خدا را که پروردگار جهانیان، مالک روز پاداش و آفریننده همه مخلوقات است، کسی که (از دید چشم و عقل) دور و برتر از آسمان های بلند است، و نزدیک است به حدی که سخن آهسته (نجوا) را می شنود. به خاطر امور بزرگ و پیشآمدهای ناگوار روزگار، و درد حاصل از این پیشآمدها، و سوز این حوادث گدازنده و بزرگی مصیبت، مصائب بزرگ، سخت، اندوهناک، سنگین و از بُن برکننده، خدا را ستایش می کنیم.

ای مردم قطعاً خداوند که ستایش مخصوص اوست ما را به مصیبت های عظیمی مبتلا کرد و رخنه بزرگی در اسلام پدید آمد. ابا عبدالله الحسین علیهما السلام و اهل بیت او کشته شدند، و زنان و کودکان او را اسیر گرفتند، و سر او را به بالای نیزه زده و در آبادی ها گرداندند. این مصیبتی است که هیچ مصیبتی به پای آن نمی رسد. ای مردم! کدامیک از مردان شما می تواند بعد از کشته شدن امام

حسین علیه السلام، شادمان گردد؟! (کدامین دل برای او اندوهناک نمی گردد؟! یا کدام یک از شما می تواند اشک دیدگانش را نگه دارد و از سرازیر شدن آن خودداری نماید؟! در حالی که قطعاً آسمان های هفت گانه استوار، به خاطر کشته شدن او گریستند، و دریاها با امواج خود، و آسمان ها با ارکان و پایه های خود، و زمین از همه جوانب، و درختان با شاخه هایشان و ماهی ها و انبوه آب دریاها و فرشتگان مقرب خدا و همه ساکنان آسمان بر او گریستند.

ای مردم! کدام دل برای کشته شدن او نمی شکنند؟! یا کدام قلبی است که ناله نکنند؟! یا کدام گوشی است که این رخنه را که در اسلام پدید آمده، بشنود و کر نشود؟! (و آن را بزرگ نشمارد). ای مردم! ما از شهر و دیار خود رانده شدیم و در به در بیابان ها و دور از وطن گردیدیم گویی که اهل تُرک و کابلیم. بدون هیچ گناهی که از ما سر زده باشد و کار ناخوشایندی که مرتکب شده باشیم و یا رخنه ای در اسلام وارد کرده باشیم. چنین رسمی در نسل های پیشین خود نیز نشنیده ایم و این یک کار نو ظهوری بود (تازه ای بود). به خدا سوگند، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانگونه که سفارش ما را کرد، به جنگ با ما امر می نمود، قطعاً افزون از آنچه کردند، نمی کردند. پس «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم). چه مصیبت بزرگ و دلسوز، دردناک، دلخراش، ناگوار و تلخ و جانسوزی بود، پس ما اجر این مصیبت ها را از خداوند می خواهیم که او عزیز و غالب و

منتقم است.

پی نوشت ها

- (۱) اشاره به آیه ۹۲ سوره نحل.
- (۲) اشاره به آیه ۸۰ سوره مائده.
- (۳) اشاره به آیه ۸۲ سوره توبه.
- (۴) اشاره به آیه ۸۹ - ۹۰ سوره مریم.
- (۵) اشاره به آیه ۱۶ سوره فصلت.
- (۶) اشاره به آیه ۱۴ سوره فجر.
- (۷) سوره مبارکه روم، آیه ۱۰.
- (۸) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۸.
- (۹) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۹.
- (۱۰) سوره مبارکه هود، آیه ۱۸.
- (۱۱) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۳.
- (۱۲) اللّهُوف (الملهُوف علی قتلی الطّفوف)، ص ۲۱۸ - ۲۱۵.
- (۱۳) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۱ - ۱۶۱ و ۱۷۴؛ نفس المهموم، ص ۴۱۰.
- (۱۴) دو نسخه مفصل دیگر این خطبه در بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ و ۱۷۴ ج ۱۷۵ ذکر شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

